مع سفر

١٧

©Afnan Library Trust, 2022

چون نگارش تاریخ برای نفوس ذکیه سبب تذکر است و گذارش حالات سوانح
گذشته باعث ایقاظ و تنبه مردمان آینده لذا بموجب امر مبارک حضرت ولی امر الله
ارواح العالمین لوحدته الفدا اجمالی قبل از ظهور حضرت نقطه اولی جل ذکره
الاعلی الی یومنا هذا و باعث نشر امر الله و هدایت اهالی سنگسر و شهمیرزاد نوشته خواهد
شد تقریبا ده سنه قبل از ظهور حضرت اعلی چهار نفر از نفوس مقدسه بزرگوار
در قریه سنگسر مردم را بظهور قائم بشارت میدادند و اولاد و منتسبین و مردمان
خود را مشتاق جانبازی میدادند و مستعد میکردند برای استماع ندای الله و فدا کردن
جان و مسمی حق اولاد و خود را میگفتند که شما علاقه پیدا نکنید باید در سبیل الهی شهید بشوید
از جمله مرحوم آقا میر محمد علی والد مرحوم آقا سید محمد رضا که شخص عالم بزرگوار و سلسله
ابرار و منقطع از دنیا و در جرگه جمعیت شیخیها بودند اولاد و دوستان گروه
خود را بظهور حضرت قائم و فائز شدن بفیض شهادت بشارت میدادند
و علمای سوء را تکذیب میکردند که آنها دشمن حضرت قائم و اصحاب آن بزرگوار هستند
و اکثر موقع خصوصا در لیالی و اعیاد را مجتمع نموده در حالت انجذاب بعضی از ابیات
عرفا را تلاوت میکردند علمای سنگسر و شهمیرزاد دشمن او و در فکر ایذا او بودند
اذیت او بودند و جهال در حاله را به بدگوئی و جفای ایشان تشجیع و تشویق میکردند
ولی آن شخص محترم اعتنائی ننموده اولاد و همشهری و مردمان را بقرب ظهور بشارت
میدادند و آماده شهادت میکردند تا اینکه در سنه ۱۲۶۸ قصد زیارت عتبات عالیات

نموده با سه نفر از پسرها و عده از اشخاص که قریب بیست نفر بودند حرکت نمودند بزیارت
عتبات فائز شدند و پس از زیارت و توقف چند یوم مریض میشوند و در همان
موقع اظهار امر حضرت اعلی در شیراز میشود و جناب ملا علی بسطامی با امر مبارک
بعضی از آثار حضرت اعلی را چه از خطبات و تفاسیر خصوصا تفسیر احسن القصص را بکربلا
و نجف برده بعلما دادند از جمله با قا میر محمد علی دادند پس از زیارت و تلاوت اظهار میدارد
که این کلام حق است افسوس که من مریض هستم و عمرم بآخر رسیده و پسرها و مردمان
خود را وصیت مینماید پس از فوت و کفن و دفن جنازه وی تا بمحل ایران برده و
پیروی این ندا بنمایند و ایران منقلب میشود و شما با نهایت همت بارتفاع این
ندا قیام کنید پس از چهار روز صعود نمود پسرها و مردمان او بعد از سه روز عزا
مجلس ختم را برحسب مراجعت بایران نموده منتظر این ندا بود از شب و روز با شور و ولع
زیاد با یکدیگر مجالس و شوق بودند و مردم را بشارت بظهور میدادند و مستعد میکردند
تا در سنه ۱۲۶۸ حضرت باب الباب ملا حسین بشروئی با اصحاب وارد قلعه شیخ طبرسی
گشتند چون حضرت باب الباب موقع عبور به بیلاق سنگسر یا عبور فرمودند
بمازندران وارد نشده این خبر بسنگسر و شهمیرزاد میرسد بمجرد شنیدن جناب
آقا سید محمد با برادرها پسرهای مرحوم آقا میر محمد علی باشند با تمام و از سی
نفر حرکت نموده وارد قلعه و جزء اصحاب میشوند و اسمی ایشان بعدا مرقوم میگردد
و از جمله مبشرین جناب کربلائی ابو محمد سنگسری بعد قبل از ظهور مردم را بشارت بظهور

©Afnan Library Trust, 2022

قائم میفرمودند و پسر داشتند یکی مرحوم و دیگری ابوالقاسم و بستگان ایشان
میگفتند اجازه بدهید از برای ایشان عروسی کنیم زیرا موقع عروسی ایشان رسیده
جواب میدادند عروسی پسرهای من شهادت در سبیل حضرت حجت است و پسر
ما را دلشاد ترغیب بشهادت و جان بازی میدادند و اکثر اوقات دم خیابان می
نشستند از مکاریها استفسار میکردند شما خبر ظهور قائم را نشنیده اید و پیوسته
منتظر ارتفاع ندای الله بودند و قبل از واقعه قلعه رحلت نمودند بملکوت الله صعود مینماید
و هر دو پسرش در قلعه مبارکه شهید شدند و از جمله مبشرین ظهور جناب ملا علی نام
بهمت شب و روز با حالت پیری از روی انجذاب و شور نفوسی را برای شنیدن ندای الله
میدادند اگرچه عوام بهم ولی در معانی و شرح و تفسیر قرآن مبسوطی داشته و یک پسر
داشت اسم او صفرعلی موقع حرکت اصحاب بسمت قلعه پسر بچه را روانه مینماید و پسر در آنجا
شهید میشود خبر شهادت پسر جوانی بپدر پیر میرسد فوراً حمام رفته تغسل میکند و
میگوید الحمد لله برای پسرم عروسی کردم و مردم این حالت او را بجنون نسبت میدادند
پس از تحمل جفا از بیگانه و خویش رحلت فرمود و هر دو اینها یعنی کربلائی ابوتراب و کربلائی
علی با مرحوم لاهیر مهاجر نزدیم و هر از و با یکدیگر دوست بودند و برای تبشیر هم آواز بودند و از
جمله مبشرین ظهور — مرحوم حاجی ملا باقر بوشهری فاضل و عارف مشرب و اهل منبر هم
پیوسته در مستان و مریدهای خود را بقرب ظهور بشارت میداده مستعد باشید
در ره اسلام بآخر رسیده و در ره جد خواهد شد و حضرت قائم ظهور خواهد نمود
و دشمن او هم علما خواهند بود همیشه بالای منبر علما سوء را تنقید و اقویا را تکذیب میکرده

که این ها قائم و اصحاب او را شهید خواهند کرد و حتی بعضی اطفال را بدوستان
خود نشان داده که اینها مؤمن و اصحاب حضرت قائم هستند چنانچه بعد از بلوغ
در اول ظهور امر مؤمن شدند علما و اقویا سنگدل و متعصب و از رحم بودند و
او نتوانسته در سنگسار از حرکت بسمت شیراز نمود در شهر شیراز عیال اختیار کرد
و قبل از ظهور حضرت اعلی وفات مینماید و یک پسر از او باقی مانده بهم اسم او آقا
محمد علی بود در ایام شباب وقتی حضرت بهاءالله در بغداد تشریف داشتند و ظهور امر علنی
نشده بود مؤمن با مرحوم حضرت اعلی میشد گرچه ظاهراً از علم نحو و صرف و فارسی سطوری
نداشته با این حال با حالت انجذاب و اشتعال بنزد حضرت اسرار موفق و خانه قدس ایاب
و ذهاب احبا و مؤمنین و مبلغین و قاصدین بهم گاهی حالت انجذاب دست میداد
از خود بیخود گشته اشعاری میگفت و دیگرانی مینویسند و کتابی شصت و سوم بخوشی و کبریت
الظهور من نظیره الدهر و سرکار آقا در آن کتاب بلفظ لا یستاء چه از وقت
حضرت عبدالبهاء را مطلقاً با مرحوم جمال قدم تلاقی خطاب میکردند و پس از ظهور امر جمال
قدم مؤمن و موقن و بخدمات فائقه موفق بهم و محبوب القلوب احبا و مورد عنایات جمال
اقدس ابهی شده الواحی بهم با افتخار او نازل و موجود است در سنه ۱۲۹۴ جهانی فانی را وداع
نموده بملکوت الهی صعود مینماید مقصود این است بشارت دادن این چهار نفر نفوس مقدسه
که اسامی ایشان قبلاً ذکر شد باعث آگاهی و اقبال نفوس بامر الله گشته و فدا
کاری و شهادت شهدا و استقامت و شهامت مؤمنین زمره اول سبب انتشار
و تمکین امر اقدس الهی شده بارها بجهت بسبب بشارت داده آن نفوس

©Afnan Library Trust, 2022

استعداد در مردم پیدا شده و منتظر بودند وقتیکه حضرت باب الباب با جمعیت
از خراسان حرکت فرمود بسمت مازندران و قلعه شیخ طبرسی رفتند عبور ایشان
در قریه سلاق سنگر میشود نعش با مالی سنگر میرسد جناب سید محمد ولد مرحوم آقا
میر محمد ع شخص فاضل خبیری با نفر اخوان و قریب شش نفر دیگر که اسامی ایشان
ذکر خواهد شد بسمت مازندران حرکت مینمایند و موقع حرکت اکثر جمعیت اهالی
سنگر شهمیرزاد و علما و بزرگان حاضر شده اظهار میدارند که جناب سید احمد از
همه ما داناتر و فاضلتر است بعد از آنکه از برای ایشان معلوم شد که این مازندرانی
قائم است مرقوم فرمایند عموماً حاضر خواهیم شد جناب سید احمد جواب میدهند
که اگر ظهور قائم نبود اظهار و هلاکی نمیشد هر کسی طالب حق است حال باید حرکت
کند شاید از بعد موانع پیش آید و موفق نشوند و حضرات علما مساعدت کردند
و قسم یاد نمودند شما بروید تحقیق نمائید از برای شما ثابت شد مرقوم فرمائید
ما حاضر خواهیم شد و جناب سید احمد نفوس همراه ایشان نمودند مرقوم کرده
حرکت بمازندران کرده بقلعه شیخ طبرسی وارد میشوند و جناب سید احمد بملا ماشی سنگر
و شهمیرزاد مرقوم فرمودند حق ظاهر است و ظهور قائم است بشما بشارت میگذرد و
موانع میرسد آخوند ما چون وضعیات قلعه را سخت دیدند و حالت را دشمن مشاهده کردند
از شهر خود برگشتند و نرفتند و اسامی اصحاب قلعه — جناب سید احمد ولد اخوی
ایشان — جناب آقا میرزا ابوالقاسم و — آقا میرزا ابوطالب و عموی ایشان — آقا میر مهدی
و پسر او آقا سید محمد — و داماد آقا سید احمد — آقا میرزا ابراهیم و — جناب ملا عباس ابوتراب

و برادر او — آقا ملا حسین ع — و جناب ملا ع جعفر عارف — و جناب ملا محمد
و جناب ملا جعفر ع — و جناب ابوالقاسم — و جناب محمد ع که بکربلا ابو
و جناب عبدالجبار و جناب عباس ع — و جناب حسین ع شهر بیک —
محمد مهدی — و جناب عبدالعظیم — و جناب ع علی — و جناب محمد رضا
جناب کربلائی اسمعیل مقدس — و جناب ابراهیم شهر بیک الدین — و
ابراهیم شهر بلاغری — و جناب میرزا ع — و جناب کربلائی ابراهیم —
ع اکبر — و جناب ملا ع محمد پیش نماز و سه نفر از اهل شهمیرزاد — جناب
رحیم — و جناب کربلائی کاظم — و جناب کربلائی محمد وارد قلعه مبارکه شد
نفر دیگر که اسامی ایشان ذکر نشد — آقا سید ع پیش نماز — و ملا جمال —
باتفاق اصحاب وارد قلعه شدند و با حالت اعراض برگشتند چون قصد ایشان
باعث فتنه و فساد و اعراض اکثر مردم شد و ملا ع محمد پیش نماز هم مؤ
و چند روز حیات داشت قصد شهر پیش نمازی و زیارت اهل کفایت
بزیارت شهر رفت مراجعت نتیجه نداد بعد بعزم مکه حرکت کرد و در حیات
باقی نماند پس راه مکه مرحوم شد — و جناب میرزا ابوطالب و جناب ملا محمد رضا
عبدالجبار بقیة السیف قلعه شهید نشدند و با حالت ایمان و اشت
بعد بوطن نمودند نهایت جدیت را نمودند و ثبات قدم آشکار کردند
پیشها رکشیدند در حبس و زندان افتادند و فتور نیاوردند تا نفس اخیر
مشغول بودند و والد آقا سید محمد عریضه بحضور مبارک حضرت قدوس ع
که من چهار پسر دارم سه نفر را برای شهادت و قربانی فرستادم چه کنم تا

©Afnan Library Trust, 2022

را بخدا گذاشتم آنهم اگر صلاح مبارک و رضای مبارک است بفرستم حضرت قدوس
فرمودند جناب آقا سید مهدی رضا آنجا هست هم با ماست و شما را نیز است که
در قلعه است با این حال سادات خواهد شد بهمین جهت بعد که مرحوم آقا سید
ابوطالب شهید شد و بقیة السیف مانده و برای همین نکته است که جمال قدم جل
ذکره الاعظم و حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین لتربته الفدا مرحوم آقا سید مهدی
رضا را جزء اصحاب قلعه و بقیة السیف و همدم و ندیم با حضرت قدوس ذکر میفرمایند
مانند مرحوم آقا سید مهدی و آقا سید مهدی رضا همیشه داشتند معصومه خود و شوهرش
متمول بودند و پس از ورود برادرها و شوهر تعلقه دفعات عدیده این خانم محترمه
بتوسط کاریهای خودش و دیگران آنچه توانستند آذوقه و اسلحه برای اصحاب قلعه
فرستادند و فداکاریهای قابل تمجید بعد از شهادت شهدا و برادرها و شوهر خانه
او را غارت کردند و اذیت زیاد نمودند ولی این زن اصلا تمام بالی فیض بدون
ترس و خوف به تبلیغ امرالله مشغول و با نفرانی همراه دوست و آشنا و بیگانه
و اصحاب مجتمع و به بیانات او مستمع بودند تا اینکه مجتهد سنگر که نسبت هم با این زن
داشت حکم کرد که او را بیاورند نزد یک خانه مجتهد و کلانتر سنگر سنگ باران
نمودند شهید شد ندهموم اما الی سنگر حرکت نمود او را از منزل خود حرکت داده است
خانه کلانتر میآورند و آب دهن میزنند و زخم زبانی و دست فرو گذار نمینمایند
ولی آن زن با نهایت اقتدار وارد خانه مجتهد شده لسان توبیخ بمجتهد گشاده
و زبان تبلیغ باز میکند و داد سخن میدهد و مجتهد هم مجبور شده و خواهی نخواهی
و بسبب ایمان چندین نفر مردان میشود و بمنزل خود مراجعت مینماید و این خانم محترمه

خدمات زیاد در راه الله نموده و در سنه ۱۲۹۷ مرحوم شد و صعود نمود ولی جناب آقا میرابو
طالب و جناب آقا سید مهدی رضا برای اعلاء کلمة الله و ایقاظ نفوس با کوشش تمام قیام
کردند و از هیچ بلائی پروا ننمودند و از هیچ سختی و شدائد روزگار محزون نشدند
با نهایت سرور به تشویق رفقا و تبلیغ مشغول بودند گذرانیدند و بخیر را عزت ابدیه
دانستند حبس و لعن و طعن را نعمت سرمدیه شمردند لیلا و نهارا بهدایت نفوس اشتغال
داشتند و تشویق و تحبیب احبا و جمع آوری و تألیف قلوب موفق بودند بعد از قلعه
مبارکه بحکم علما خرید و فروش با ایشان ممنوع بود و بکلی معامله و مراوده منقطع
و آب برای ایشان سد و دور کرده بودند که بنا نداشتند باغ ایشان آب نرود و با وجود
عدیده مرحوم آقا سید مهدی رضا را گرفته با عده دیگر از احبا بند و بسته با اداره
سنگر بردند و چندین ماه حبس کردند و در حبس با نهایت اشتعال بتبلیغ مشغول بودند
و پس از خروج از حبس با آن عذاب فوق العاده بخدمت تبلیغ و جمع آوری احبا
و تشجیع نفوس قدسیه میپرداختند در صورتیکه اولاد و بازماندگان شهدا زیاد
فامیل ایشان جمعیت بودند و از نفوذ و مائده ظاهره ممنوع و مرحوم آقا میرابوطالب
هم بواسطه کثرت اذیت و شدائد در قلعه با ایشان وارد شده بود پیوسته مریض
و ناتوان و بستری بودند با این سختیها روزگار و بلایای وارده متوالیه بتبلیغ و
خدمت مشغول بودند دستها را برای تبلیغ بهندوستان میفرستادند و تا بستان و پاییز
در سنگر و شهرزاد بخدمت مشغول بودند و احبا هندوستان و شهرزاد و سنگر پیوسته
آرزوی ملاقات ایشان را داشتند و همیشه منتظر ورود ایشان بودند و اوقات ورود
احبا بیکدیگر آیات میدادند و تبریک میگفتند و احبا بالبور منتظر آمدن

میداند و مستور میکردند تا آنکه اظهار امر جمال مبارک گشت مجدداً به تبلیغ مشغول
الی ماشقانه قیام باعلاء کلمة الله کردند و در سنه ۱۳۰۲ در مازندران بحکم ناصرالدین شاه
ایشان را با هر نفر از احبای مازندرانی گرفتند و با نهایت سختی بطهران بردند و در
انبار شاهی انداختند و بعد مرحوم شیخ ابوتراب اشتهاردی و جناب
مقدس طرقی و نفوس دیگر قریب ۲ سال و شش ماه حبس بودند ولی با نهایت
اشتعال و تسلیم و رضا و نفوس عدیده را در حبس تبلیغ و تربیت نمودند و مرحوم
آقا محمد رضای سنگری که در دستگاه دولت مقام رفیعی داشته حتی علمای طهران نسبت باو
احترامات فائقه بجا میآوردند اسباب استخلاص ایشان را فراهم مینماید و بارفقا از
حبس مستخلص میشوند شب در منزل جناب آقا محمد رضا موعود بودند در همان شب او را تبلیغ
مینمایند و او مؤمن شد بعد در امر و احبا خدمات شایانی مینماید خلاصه پس از
خروج از حبس و ورود بسنگر و شهرزاد اسباب اشتغال و انجذاب احبا را فراهم
نموده مجدداً باطراف تبلیغ گسترده و احبا را بهمم با حرارت فوق العاده باعلاء
کلمة الله پرداختند و مورد عنایات جمال اقدس ابهی شدند و الواح عدیده
بافتخار ایشان از سماء عنایت نازل مخصوصاً بافتخار مرحوم آقا سید محمد رضا لوح عدل
و بالوح عادل جمیع نفوس مستمر بعنایت شد و باسم العادل مخاطب گشتند و تا ایام
صعود طلعت مقصود چه در مازندران و چه در سنگر و شهرزاد باتفاق نفوس و هدایت
خلق و تهییج و تشویق احبا مشغول بودند در سنگر شهرزاد و مازندران منزل ایشان
صورت مسافرخانه داشت و دائماً قاصدین و مسافرین وارد و مسافرین در آنجا بودند
و احبا هم لیلاً و نهاراً در آنجا مجتمع باب مفتوح خان مبسوط روحانیت و محبت حکمفرما

و مصداق این شعر را بکرات و مرات و جاب در بان در این درگاه نیست هر که خواهد گو
بیا و هر که خواهد گو برو — در آنجا نه ظاهر بود بخوش یار و اغیار سلوک مینمودند
که کسی از ایشان ممنون و خوشنود بودند و بواسطه حسن سلوک ایشان دست مغرضین
کوتاه بود و احبا آزاد بودند تا اینکه صعود جمال قدم جل ذکره الاعظم واقع شد و عموم
احبا را بعهد و میثاق الهیه تشویق کردند و متوجه بعزم مشرف ایشان اصرار قدیم نمودند
و یک سال بعد از صعود جمال قدم جناب میرزا بوطالب بملکوت الهی صعود کردند
و بعد مرحوم آقا سید محمد رضا احرام کعبه مقصود بستند و ۲ سال بعد از صعود جمال
اقدس ابهی با رضی مقصود و آستان طلعت معبود و بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف
شدند و پس از مراجعت با حالت پیری و ناخوشی آنی راحت نگذاشتند و نفوس بر عهد
و میثاق ثابت و راسخ کردند و نگذاشتند در قسمت مازندران و سنگر و شهرزاد را
مؤثر که نقض اثر نماید با اینکه سه دفعه گفتند بمازندران رفت و ناقضین دیگر
عبور کردند و جواب کافی شنیدند و مأیوس رفتند و سر نقض ایشان مکتوب نوشته
و جواب سختی نوشته فرستادند و مکتوب ایشان را هم بحضرت اقدس فرستادند و آنها
بی آنکه در اثر نقض و فتور محفوظ ماندند و در سنه ۱۳۱۵ باتفاق آقا رضای زاده ایشان
جناب آقا سید محمد باقر و جناب ملا حسین غضنفر بحضرت اقدس حضرت عبدالبهاء مشرف
شدند و بعد از مراجعت در سنه ۱۳۱۶ در مازندران بارفروش صعود کردند و بعد از
رحلت ایشان مناجاتی از قلم مبارک مرکز پیمان در حق ایشان عنایت و شرح
حال و خدمات ایشان را در آن مناجات ذکر میفرمایند و اولاد و منتسبین ایشان
چه در مازندران و شهرزاد و سنگر زیاد و بعد از ایشان هر یک بقدر قوه بخدمات

©Afnan Library Trust, 2022

امر موفق شدند و بعضی از نفوس مقدسه دیگر در شهر زاد و سنگسر بفوز ایمان فائز شدند
که باعث هدایت نفوس و اشتعال مردمان گشتند از جمله جناب ملا ابراهیم از اهل شهرزاد
صاحب فضل و کمال بود در زمره حضرات اهل مؤمن شد و باشتعال نار تبلیغ پر
داخت و معروف خاص و عام گشت اگرچه در حبس متبدل شد و بسب فرق نفوس مورد ولی
بدون ملاحظه و باشتعال فوق العاده با ملا کلمة الله مشغول شد و از سفر خیبر شهرزاد
نهایت بلایا دید و در مجامع و مجالس عامه ممنوع بود حتی موقع عبور در کوچه ها از دست
اطفال سنگ میخوردند و از سر و ماز خم زبانی میشنیدند مثلا میگفتند غیر هم سایه زد
موقع روضه خوانی او را نهار دعوت میکنند و خواهش میکنند تشریف بیاورید و
ایشان میروند موقع نهار دست برده لقمه برمیدارد آخوند سفره حاضر بهم دست او را
گرفته پلو را از دست او خالی نمیکند میگوید شما حق ندارید پلو سید الشهدا را بخورید و از
مجلس حرکت میدهند گاهی خودش در حالت نزاع ذکر میکرد که پلو خیلی نرم بود ولی
نداشتند خلاصه منزوی و مشتعل بود و اکثر اوقات بتحریر الواح و آثار مبارکه
مشغول بود و کتاب های امری بخط او و نیز آثار الهی موجود و بدست احباب است و حضرت
جمال قدم او را بکلمه مبارکه یا خلیلی مخاطب فرمودند و الواح عدیده باعزاز ایشان
نازل و بلایای زیاد کشیدند و قبل از صعود جمال قدم جل ذکره بعالم بقا شتافتند
از جمله جناب ملا یوسف از اهل سنگسر صاحب فضل و کمال و مجتهد و دارای مسجد و منبر
و در اوائل امر مؤمن شد و ترک محراب و منبر کرده به تبلیغ نفوس و تشویق احباب
ایام ولیالی را بسر برد و ستر و خفا را اوهام صرف دانسته بدون ملاحظه به تبلیغ امر الله
مشغول بود و حالت انجذاب غریبی داشت و در شبها در میان باغات و اراضی

و یا در پشت بام با صوت جهر و گریه تلاوت مناجات میکرد و اغیار او را باصطلاح
دراویش صاحب نفس دانسته از او میترسیدند و میآمدند از او دعا شفا میخواستند
و یا حاجاتی داشتند رفع حاجات از او استدعا میکردند با اینکه باسم بهائیت
معروف بود عموم از او خوشنود بودند و در ایام جمال قدم مورد عنایت و دارای
الواح شدند و در ایام میثاق هم الواح باعزاز ایشان نازل و بخدمات امریه قائم
بود و در سنه ۱۳۲۵ بسن پیری بجهان باقی شتافت — و از جمله جناب سید حیدر باقر فرزند
سید حیدر شهید اخوی زاده سید حیدر رضا بودند بعد از واقعه قلعه شیخ طبرسی و
شهادت پدر بزرگوار ایشان و در سن طفولیت از آیات زیاد دیده و بلایای بسیار
تحمل کرده و هنگام شباب بازحمات فوق العاده و نداشتن پول و عدم اسباب تحصیل
علوم و معارف پرداختند و پس از فراغت تحصیل و مراجعت از طهران بخدمات امریه
و تبلیغ و تشویق نفوس قولا و عملا مشغول گشتند و دست نهار در مازندران و تابستان
و پائیز بشهرزاد و سنگسر با ملا کلمة الله موفق و محبوب القلوب عموم و مورد عنایات
جمال قیوم بودند و پس از صعود جمال قدم جل ذکره الاعظم بزیارت حضرت عبد البهاء
مشرف و بزیارت روضه مبارکه و مقام اعلی مفتخر و با حالت انجذاب و اشتغال
فوق العاده مراجعت کردند و تا آخر حیات خود بتبلیغ و تشویق و خدمات امریه موفق
بودند و الواح و آثار جمال قدم جل ذکره الاعظم و حضرت عبد البهاء ارواحنا فداه
باعزاز ایشان نازل و موجود و در سنه ۱۳۲۴ در سنگسر صعود بملکوت ابهی نمودند از جمله
خادمین امر جناب ملا سید علی پیشه زاده مرحوم ملا سید حیدر رضا بودند و ذکر
طفولیت با والد ماجد معصومه که قبلا ذکر او شد مورد تهاجم اعدا و چهار بلایا

©Afnan Library Trust, 2022

بعد از بلوغ بواسطهٔ بلوای شیراز خانهٔ ایشان غارت رفت و خود او مبتلای
بحبس شد و پس از چند ماه در حبس و فراغت آن در نهایت استقامت
و خلوص بتبلیغ نفوس و تشویق احبا و خدمات امرالله موفق بود و باعث اصلاح کار یاران
و اغیار بود و بسبب آن دیار نورانیت و روحانیت احبا و محبت و توجه و تمایل اغیار
زیرا میزبان شفیق و مهربان بود و شفیقه و آشنه دلبر یگانه در ایام جمال
قدم مانند جبرائیل آسمان بود و در ایام میثاق و علاء کلمة رب الآیات البینات
با حکام و متنفذین معاشر بود و در موقع گرفتاری آنها باعث رفاه و آسایش
و بدین جهت اقربا و متنفذین احترامات زیاد باو مینمودند و احبا عزیز و محترم و
امرالله و بتعالی و اغیار خود را محتاج دانسته کم تر بنفاق قیام میکردند و از وجود
محترم مورد عنایات مرکز میثاق بودند در صعود و برفیق اعلی شتافتند و
از جمله جانفشانی امر مرحوم عوض بیک بود که در اوائل امر مصدق و مؤمن
و در امرالله ثابت و مستقیم بود بدون خوف و بیم با علاء کلمة رب العالمین پرداخت
و از برای حفظ احبا و تشویق ایشان سعی جمیله مبذول میداشت و منزل او
مورد مبلغین و قاصدین کعبهٔ مقصود بود و با اقربا و متنفذین معاشرت تامه
داشت ترس و خوف در وجود او راه نداشت و در جامع عمومی بلا ملاحظه و پرواهی
قاطعه میپرداخت خود ناطق و در گفتگو بی باک و متهور بود با احدی ملاحظه نداشت
با خلوص و استقامت بود و در پیشرفت امرالله و علاء کلمة الله یگانه مقصود او بود
با مورات دنیوی بی اعتنا بود با این صفات ملکوتی خدمات برجسته با امرالله
کرد و مورد عنایات جمال قدم جل ذکره الاعظم گردید و قبل از صعود جمال قدم

ابهی شتافت — و از جملهٔ خادمین و مروجین امر رب العالمین جناب ملا تکی و ملا محمد
و ملا سوله بودند این سه نفر وجود محترم در راه امر مؤمن و موقن گشتند چنانچه
مرحوم ملا تکی و ملا محمد از اهل سواد و ملا بودند و لی اعتنائی بامور ظاهره نکردند
در نهایت شور و وله بتبلیغ نفوس مشغول شدند و با علاء کلمة الله قیام کردند با غایت
جد و جهد و از بذل بدیع بهدایت خلق موفق بودند از آیات و بینات عدیده
و چاره شدند و هر وقت بلا یا میدیدند بر اشتعال ایمان میافزود و خود شان را
معروف خاص و عام کردند و اکثر لیالی در مواقع سخت در منازل ایشان مجالس تلاوت
آیات برقرار و مجمع مؤمنین بود و بلایای فی سبیل الله را موهبت ابدی میدانستند
و با خلاق رحمانی مقابله مینمودند مثلاً مرحوم ملا سوله اخوی ایشان در قلعهٔ مبارکه شهید
و خود او معروف بود گاهی در روضه خانی برای مردم روضه میخواند روزی اشرار
مشورت میکنند که امروز بعد از روضه او را کتک زده بمنزل حکومت ببریم و او را
اذیت نمائیم شاید اعراض کند از قضا بعد از ختم روضه او را گرفته بعد از اذیت باهت
اجماع او را بمنزل حکومت خلق نمودند چوب زیاد میزنند ولی او با نهایت روحانیت
و سکوت مشرب اینها چوب خورده باشد بعد پاشده مبلغ سه تومان پول همراه داشته
بفراش میدهد و از او معذرت میخواهد که ببخشید بسیار اسباب زحمت
شما شدم خلاصه این سه وجود محترم در نهایت خلوص با امرالله خدمت کردند و مورد عنایات
جمال قدم و حضرت عبدالبهاء جل ذکرهما الاعلی گشتند و در ایام مرکز میثاق صعود
بملکوت الله نمودند — و از جمله مرحوم ملا صادق و ملا گلهادی بودند که در اوائل
امر مؤمن شدند اگرچه جناب گلهادی پیر و ملا صادق جوان بود ولی مرحوم

©Afnan Library Trust, 2022

[illegible]

چون مرحوم ملا گلپایگانی تقدم ایمانی داشت پدر نهایت احترام را از پسر
مینمود و امیزه وجود مبارک چون از سواد بود و در نزد مردم محترم
نفوس از ایشان گوش شنوا داشتند ولی ایشان ملاحظه شئونات ظاهره
نموده از شدت اشتغال معروف و مشهور گشتند و جمعی از فضلای
فامیل خود را تبلیغ نمود بشرف ایمان فائز کردند و تا نفس اخیر با علاء کلمة الله
مشغول بودند مرحوم ملا صادق در مرتبه اول جهة زیارت بدو رفت و لوح
ملا گلپایگانی تا اواخر مرتبه جهة مبارک عبد ذکر الواح عدیده باقتدار
و پسر عنایت شده موجود است و فامیل ایشان هم عده فضلا هستند و
معتقد و مؤمنند — از جمله مؤمنین مرتبه اول مرحوم استاد محمد علی بود
که در واقعه قلعه شیخ طبرسی باتفاق برادر جلیل از منکر حرکت نموده عازم قلعه
مبارکه شدند ولی جناب استاد محمد علی بین راه مریض شده مراجعت کردند و برادر
در قلعه شهید شدند پس از واقعه قلعه جناب استاد محمد علی در اردستان
مستقیم و مانند نجم دری در سماء امر الله درخشان الوجه در ظاهر امر علم بود
و بصنعت کفش دوزی مشغول ولی در امانت و دیانت و صداقت و
بردباری — با الطاف و با اخلاق روحانی و صفات ملکوتی و شیم مرضیه
ناشر نفحات الله بودند و اکثر ایام و لیالی در منزل او احباب مجتمع بودند و زیارت
الواح و نفحات الواح و مناجات ربانی بلند بود و در ایام قدم مورد
عنایت و در ایام میثاق مصدر خدمت و مورد الطاف بودند و بسبب

هدایت و اقبال نفوس گشتند و بعد از بازماندگان او در قبل امر
شدند و خادم و جان فشانند در سنه ۱۳۳۲ در حالت انجذاب و اشتعال
بجبروت اعلی صعود نمودند — از آنجمله مرحوم ملا صالح قهوه‌چی
در تکریه و نجف تحصیل علومات صوری کرده بعد از زیارت از
کربلا بطهران و اردستان مراجعت شدند پس از ورود به خوی اظهار تقدیس
میکردند که از بیان خارج است و مردم را نهی کرده بودند که بار جنازه حشرات
نکنند و تخم نوروز و برنج و ماش را احترام داشته و نهی کرده بودند کسی بخورد
و نخورد زیرا که جمعیت بابیه در آنجا خروج نمود و خون انسان در آنجا
ریخته شده است لذا بنگ آنجا بسیار است باین اظهارات و کم و بیش
بعد از سه سال مؤمن شده لیکن در نهان بخدمت و تبلیغ مشغول بودند و
از ریاست و عزت و تمکن و تمول داشته و بواسطه [illegible] از آن سرمایه
گشته و خانه در نزد یکی [illegible] بود و در [illegible] آنجا
[illegible] پیدا نمود و [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] با آنکه بواسطه [illegible] امور [illegible] در نهایت عزت
بود با [illegible] و [illegible] با علاء کلمة الله [illegible] جمله [illegible]
میداشت و الواح از جمال قدم و حضرت عبد البهاء باقتدار از نازل و
مورد عنایت بود در سنه ۱۳۱۶ [illegible] در صدر و از خاصان
[illegible] فائز شدند

از جمله مرحوم حاجی ابراهیم بوده او برادر حاجی شیخ علی اکبر و آقا الله وردی
و محمد علی با والده ایشان که الحق نهایت [illegible] را داشت و صابر
و حلیم و بردبار بود در سال اول امر بخدمت مشرف شد [illegible]
حاجی ابراهیم امر امانت مبلغین و قاصدین و وارد شدن بعضی [illegible] الهی
بلند بود و بجان و دل [illegible] حمایت [illegible] مشغول بود
و در [illegible] جمال قدم [illegible] از نازل
و در [illegible] مفتوح [illegible] نعمت گسترده [illegible]
رحمای [illegible] و [illegible] قائم بود [illegible]
[illegible] اعظم [illegible] ایشان [illegible]
هم از اول امر [illegible] شد [illegible]
[illegible] داشته و [illegible] مقصود این است که [illegible]
[illegible] و بشارت [illegible] و اقدام [illegible]
[illegible] نفوس [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

و بجناب [illegible] اول کسی که بعنوان تبلیغ بسنگسر تشریف
آورده بود حضرت ملا محمد [illegible] که بلقب [illegible]
ملقب بودند با آنکه در آن ایام در نهایت سختی بوده که [illegible]
اظهار نداشت ایشان قریب [illegible] ماه در سنگسر توقف کردند و [illegible]
[illegible] شدند بعد باتفاق مرحوم [illegible] و [illegible]
حرکت نموده بطهران رفتند و از آنجا باصفهان و یزد و خراسان
[illegible] تبلیغ شدند و [illegible] را هدایت کردند و بعد از [illegible]
[illegible] و [illegible] مراجعت نموده [illegible]
[illegible] داشتند و حضرت [illegible] معروف به [illegible]
تشریف آوردند دفعه اول در سنه ۱۳۱۴ هجری تشریف آوردند [illegible]
فرمودند و باعث انجذاب احباء [illegible] کلمة الله گشتند در [illegible]
[illegible] در سنه ۱۳۰۶ تشریف آوردند و از آنجا [illegible] تشریف بردند
و همچنین بعد از [illegible] قدیم ذکر الاعظم حضرت [illegible]
[illegible] تشریف آوردند [illegible] دفعه [illegible] توقف [illegible]
و مرحوم [illegible] تشریف آوردند و مرحوم [illegible]
میرزا [illegible] و [illegible] تشریف آوردند مرحوم [illegible]
تشریف آوردند [illegible] دفعه [illegible]
[illegible] [illegible]

©Afnan Library Trust, 2022

و احبا هم بدون پروا و ملاحظه جمع میشدند و امرالله رسمیت
یافت و مرحوم آقا سید ابوطالب و آقا سید محمد رضا در تابستان
برای مراجعت از مازندران شهر زاد منزل میکردند چه هر خانه
ایشان در شهر زاد بود و پائیز که احبای سنگسر از ییلاقات مراجعت
نموده مجتمع میشدند ایشان به سنگسر آمده آذربایجان میرفتند
مازندران رسیار میشدند و اوضاع امری شهر زاد نهایت خوبی
را داشت نفوس قدسیه جان بازوها عالم در آنجا بشرف ایمان
فائز شدند مانند مرحوم ملا ابراهیم که ذکر ایشان بعد گذشت
و مثل مرحوم ملا رمضان که شخص نافع بود و همچنین مرحوم حاجی ملا
اسمعیل و کربلائی نادر که دلیر و شجاع و جانفشان بودند و مثل
مرحوم ملا محمد علی و ملا علی و ملا محسن و مرحوم مشهدی مهدی و ملا
نعمة الله شهید موفق بایمان شدند و از معروفین شهر زاد و
محترمین آن قریه بودند امرالله نهایت آزادی را داشت و
احبا راحت بخدمت مشغول بودند ولی در ایام مظفرالدین شاه
شهر زاد تبدیل این حرم گشت و این حرم از اهالی شهر زاد خود و از آن
دو سه ایادی نهایت تعصب را بر احبا داشتند و منع از
زحمت احبا گشتند و احبا پراکنده شهر و دیهات و اطراف
گشتند سبب دلتنگی احبا در شهر رواج یافت

مومنین دست تعدی گشودند و زبان بالسن و لعن باز کردند و
لعن در آن ایام نهایت استقامت مخلص و اندکی مرحوم
مهدی و اطمینان او بود احبای دیگر در حالت استقامت متابعت
کردند حبس میشدند و خسارات زیاد تحمل مدتی بگاراتی زندان
میشدند و اطلاع کردند و احبا هم در طهران مثل مرحوم ملا ابراهیم
بحمایت برخواستند و دادخواهی نمودند و نتیجه از تعدیات
و این حرم به برادرها نوشت که با بهائیها رعایت کنید و بی جهت
زحمت نشوید زیرا من نزدیک است منقرض شوم و از ظلم و تعدیات
بیاسائم تا آنکه در اوائل جلوس مظفرالدین شاه در اوائل مشروطه
تبدیل هم خورد و معهذا احبا مورد تهاجم اعدا بودند با این نهایت
[illegible] راسخ تر و ثابت تر گردیدند و مهر و وداد
[illegible] نهایت بیت گفت بر زندان [illegible]
[illegible] که احبا [illegible]
[illegible] مومنین [illegible] جمال مبارک [illegible]
آزاد و آنها بخدمات مشغول و از [illegible] احبای [illegible]
گرفتار و زحمت [illegible] گشت [illegible] قیام کردند و
استقامت نمودند [illegible] آقا سید [illegible] عمال [illegible]
فاخ [illegible] [illegible]

©Afnan Library Trust, 2022

شرند احبا با نهایت اشتیاق و التهاب مجتمع میشدند اشتیاق و
اجتماع احباب باعث حمیت اعدا گشت و بنا بر اجتماع نموده
قصد بلوا داشتند که بسر خانه بریزند و اموال احبا را ببرند و اغوای
شهید نمایند احبا هم از کینه منافقین مطلع شده مجتمع و متحد گشتند
و استقامت نمودند مخالفین استقامت و مقاومت احبا را دیدند
تا نفس از غیر مؤمن مقاومت خود نبرد که مغلوب خواهند شد لذا
جمع منافقین متفرق و از کار خود پشیمان شدند نزد احبا بیامدند
و عفو از خطا نمودند و دیگری متعرض نشدند و اجتماع احبا تمام
و نزاع آنی مرتفع گشت لیکن از بعد لوم از این وقایع گذشت
حضرت مقصود را حبس بلد نمودند آن اثر از بدو نزد احبا
مرارت فوق الوصف می کرد در سنه ۱۲۱۷ هجری خبر فاجعه فرقت
حالت اشتیاق و اندوه شدید شد و بسیار عظیم گشت لذا دوستان
احبا مجتمع اغیار هم در مجامع حاضر و مجلس سامعه گوید هیئت
مرحوم فرقت هم معلوم به شرح میرسید کاری نمیشد و کاری میرسید
دیگری نمیشد و کاری نمیشد لکن نزد بعضی الواح بود با هدایت
کردن و جستجو نمودن کسی نمیدانست صحت و سقم کسی
آگاه نمیشد آنکس بعد از شهادت بر از شهر گشت
و در مجلس شرح [illegible]

به همراهی آورده بود که در حالت اجتماع در مجمع احبا که تقریباً عام
نمایند و احبا سر و کار هم در مقابل اعدا قیام کرده با آنها
حاضر شدند اگر بیایند دفاع خواهیم نمود اغیار جاسوس خانه
و مردانه فرستادند و آنها هم جهت استقبال احبا راه
کرده نزد اغیار رفتند زیاده از آنچه [illegible] بود
لذا اغیار از عمل خود پشیمان شده در پنهان راه با هم اتفاق و مخالفت کرده
متفرق شدند [illegible] چون
جناب ملا علی بجستند منافی بی غرض و آدم خوش فطرت بود اشتغال
حکومت هم جواب نداد بجهت وجود [illegible]
اشتغال احبا شد پس از چند روز جناب [illegible]
بودند در سنه ۱۲۱۹ الی ۱۲۲۱ الواح عدیده از قلم حضرت [illegible]
فواید نازل که باید در هر جا و لوح [illegible]
شرق الاذکار و [illegible] باشند که شرق الاذکار [illegible]
در [illegible] اورفانه میرزا [illegible] شرق الاذکار برقرار شد و احبا
[illegible] و در شرق الاذکار در [illegible]
مناجات و الواح و آیات و [illegible] حضرت [illegible]
مشغول و [illegible] احبا [illegible]

©Afnan Library Trust, 2022

بلند و جمع مناجات تلاوت میکردند چندانی احباء جمع میشدند که جای
نشستن نبود و اکثر ایام [illegible] در شرق الاذکار حاضر میشدند
و در کوچه و بازار با یکدیگر میرسیدند تکبیر الله ابهی میگفتند و چنان
محیط و مهیا شد هر کس بنگرد [illegible] غیر [illegible]
نیست و در موضوع شرق الاذکار نیز اشراق [illegible]
بعضی شکایت کردند و عریضه دادند جواب خوش نشنیدند و احباء هم
با نهایت اشتعال در امر عبادت مشغول بودند و بهائیت [illegible]
یافت و مدت معارضین کوتاه شد و حال در همه مکان احباء
در اسمار [illegible] و بتلاوت ادعیه و مناجات و زیارت نامه مبارک
جمعی قدیم مشغول میشدند و سپس هر یک از اولیا [illegible]
مثلاً در ایام صیام احباء همه نزد یکدیگر [illegible] و در روزها
تعطیل امری چه اعیاد و غیره همه تعطیل میکردند و جمعی [illegible]
در [illegible] و از دواج و [illegible] میدادند
و در موضوع فوت و صعود متصاعد الی الله جنازه و [illegible]
و تلاوت صلوة میت بقاعده بهائیت رفتار [illegible] و جمعی [illegible]
بقرائت کلمات عالیات و زیارت نامه سید الشهداء و مناجات [illegible]
مبارک معمول میدارند یعنی قریب [illegible] و در [illegible]
هزار و سیصد و [illegible] چهار حضرات در اول [illegible] شاهی [illegible]

شاهد کردند و عکوت و بعضی از روسای [illegible]
با [illegible] و پیش رفت کار [illegible] را طرفیت با اهل بهائیت
دانستند و بهانه جستند با احباء در آویختند چون ایام تابستان
بود احباء در شهر قدیمی اعداء فرصت غنیمت شمرده [illegible]
فرار نمودند و با اغیار غیر در دیگر [illegible] بعنوانی که [illegible]
و پیش [illegible] ظاهر صلح شوند زیرا که احباء اطمینانی [illegible]
اغیار [illegible] شوند برای اصلاح آن قوم [illegible]
و احباء [illegible] آمدند که دشمنان [illegible] فرار
کردند و اشرار نیز با نهایت [illegible] و شتاب [illegible]
گریختند و احباء [illegible] بقتل [illegible] و اشرار [illegible]
مراد [illegible] فرار نمایند تا اینکه احباء در [illegible]
[illegible] و احباء [illegible] و [illegible]
و [illegible] اشراق [illegible]
میرزا [illegible] در جواب عریضه [illegible]
[illegible] میرزا [illegible]
[illegible]

©Afnan Library Trust, 2022

رمضان بعنوان اینکه بهانه می‌گیرند روزه نخورند به فتوای آنها
سنگر را غیر با اجباء طرف شدند و طرفین اجماع نموده نزاع در
گرفت و دو یک نفر جوانان بهائی موسوم به محمد نام و ابراهیم عباس از
گلوله مقتول و شهید شدند و سه نفر دیگر که از اثر گلوله مجروح شدند
با اسم موسوم از جناب میرزا حبیب‌الله بهائی و جناب آقا ابراهیم
ابن مرحوم چراغ‌علی و جناب آقا باباولی ابن مرحوم [illegible] بعد از انتشار
واقعه اظهار عنایت در حق این سه نفر از قلم حضرت ولی امرالله صادر
و چند خانه از احباء در ب و پنجره آنها خراب شده
بغارت بردند از جمله منزل جناب [illegible] را طعمه حریق
نمودند و اسباب آنها را بغارت بردند و جناب آقا باباولی مزبور چون
بسینه‌اش گلوله خورده بود بعد از چند سال معالجه به بندر بوشهر رفته
و در آنجا چند نفر مغرضین در صدد اذیت وی برآمده بالاخره او
را با کارد مقتول و شهید نمودند — و پس از چند روز طرفین [illegible]
داشتند و نیاز شیرزاد نیز با اشرار سنگر [illegible] که چون
در شیرزاد و [illegible] در سنگر شهید نمودند و در [illegible] موقع مراجعت
خراسان شیرزاد که قاضی و عالم [illegible] بود در منزل اولیاء
بضرب گلوله شهید نمودند با این حال از اثر [illegible]
احباء اشرار متفرق شده از [illegible] گشتند و [illegible]

منصور و مظفر شدند و در میان احداء مخالف [illegible] دشمن
تدبیر شده بهانه‌های [illegible] و پناه اغیار شد و [illegible]
مخوف [illegible] و در این بین مبلغین [illegible] عبور مفید [illegible]
اغذیه و اشتهای احبا بودند و مرحوم فروغی سه دفعه بعد از آن
تشریف آورد و مرحوم آقا سید اسدالله قمی دفعات عدیده تشریف
آوردند و مرحوم آقا میرزا مهدی اخوان صفا دفعه اولی در سنگسر تشریف
آورده مدتی در سنگسر توقف داشته موقع حرکت از احبای سنگسر
دلتنگ بوده و با خوف و تشویش میگفتند که بعد از به سنگسر نخواهیم رفت
موقع اقامت [illegible] الیه در رشت لوحی از قلم میثاق باسم [illegible] الیه
نازل و [illegible] حرکت سنگسر [illegible] و مدت [illegible]
از تاریخ حرکت [illegible] الیه و نزول لوح حضرت [illegible]
تسلیم [illegible] — و نیز محمود و آقا میرزا حسن [illegible] و دفعات
عدیده تشریف آوردند و باعث روحانیت احبا [illegible]
همچنین مبلغین امرالله در سنگسر عبور نموده و احباء [illegible]
منزل [illegible] آقا میرزا [illegible] و [illegible] آقا میرزا [illegible]
[illegible] و آقا میرزا [illegible] و [illegible] آقا میرزا [illegible]
آقا میرزا [illegible] و [illegible] آقا میرزا [illegible]

©Afnan Library Trust, 2022

لامیرزا عبدالله مطلق و جناب لامیرزا یوسف خان و جناب
و جناب لامیرزا اصغر الله خان و لامیرزا علی آذری و جناب
لاسید عباس علوی و لای لاشیخ عبدالحمید نیز در سنه ۱۳۳۰
که صعود حضرت سلم الهیا الارواح الفدا بین لامر الله ظهور واقع
شد احبا حاضر شده مشرق الاذکار بسازند از آن مشرق الاذکار
کفایت نمیکرد و زمینی خریداری نموده دست بنا را تدارک دیده
معمار مشرق الاذکار شهر علماء اشراق سمنان و بهمراه
و سنگسر متفق شده و شهر کشته و سایر بلاد مسلمین
رسید با خود هم آورد تا بگذارند مشرق الاذکار
شود اما هم با نهایت رغبت معمار عشق ابو بنا
قریب باتمام عشق الطاقها غیر کاری شد لفظ بنا گذاشته
و سقف الطاقها نیز قاب و نسبت
و بنا شد و در حوزه وزارت جنگ
بود از کثرت نشاطات مای شهرهای اطراف
معبد بسازند و رسمیت
مجبور شد حکومت سمنان
بر تمامی اقلیم سمنان و عده آنها
و قزاق نیز

همراه حکومت بود و هیئت علمیه سمنان با تمام روکشه با زاد و عیت های
اطراف قراء و علی شهیرزاد مع عموم جمعیت بقعه وارد و سنگسر شد از قرب
پانزده نفر از احبا از دستگیر و طالب آباد قرب سنگسر و حکومت
آنجا بود بر دو توقیف نمودند و عموم جمعیت سلیمان با یک سی سبعیت
هجوم نموده مشغول خراب کردن شد از حضرات آقا الرحمن شوهر گفتند جلو
گیری کنند نتوانستند و با حالت گریه و شیون حرکت نموده بروند
به تنگرافخانه سمنان اعلام نمایند چون موقعیت نداشت جلوگیری شد و
اشرار اول مقف مشرق الاذکار را نفط ریخته آتش زدند بعد آب
بسته بکلی خراب و ویران نمودند و آن پانزده نفر از سمنان برده
کردند چون موقع تابستان بود احبا اکثر در ییلاق شمیران از این
احبا که در سنگسر بود از شب نه مخفیانه بسمت فیروزکوه عازم و احبا
در ییلاق شمیران خبر شده وارد شده عازم فیروزکوه شدند زیرا راه
بهر سمت باز و از هر طرف نفر وارد تنگرافخانه فیروزکوه شدند
و تلگرافات در مرکز و مقامات عالیه خبر داده نمودند و اعدا سمنان و سنگسر
با اعدا فیروزکوه بر ترقی نمودن احبا کشته و اعدا فیروزکوه
در صدد وقعه بر آمده تا اینکه در یوم پنجم محرم موقع ظهر بر حسب

©Afnan Library Trust, 2022

عادات تعزیه خانی مجتمع شده بعنوان اجتماع در تنگراقرانه [illegible]
احباب در واقعه تنگراقرانه بود از سنگسر [illegible] چند نفر از احباب
راه در پشت بام یافته و فرار نموده و در تنگراقرانه اعداء متفرق
و فرار دادند حکومت نظامی فیروزکوه باعده رسیدند و جلوگیری
از فساد نمودند و احباب از تنگراقرانه بخواهش حکومت خارج شده
در نزدیک فیروزکوه در دامنه کوه منزل نموده تلگرافات متعدد
مربوطه نمودند و چند نفر بطهران فرستادند با احباب سنگسر که در مرکز
بودند بمعیت حضرت مقدس روحانی مرکز میثاق [illegible] نموده
پس از چند روز جواب از طرف وزارت جنگ و ارکان حرب [illegible]
در فیروزکوه که بحکومت سمنان حکم شد حضرات حضرات مرخصی نمایند و شما باوطان خود مراجعت
نمائید جناب میرزا یونس خان و عبدالی با مرخصی مقدس روحانی بطهران
بسمنان تشریف داشتند حضرات حضرات مرخصی شدند با تفاق
[illegible] و عبدالی در نصف شب وارد سنگسر شدند و نفوسیکه در فیروز
کوه بودند آنها هم مراجعت بسنگسر نمودند و همین روزیکه شرق
الاذکار را خراب میکردند مدرسه [illegible] تعلیم میثاق متعلق بمدرسه
سینه [illegible] که تمام و از ده [illegible] تأسیس و تدریس میشد
و بسیار [illegible] خوبی داشت بحکم علما خراب نموده و [illegible] و [illegible]
در او بود آتش زده سوختند و بعد در میان خود سوین [illegible] که چند عدد قرآن [illegible] بود
در میان [illegible] آمده [illegible] خوردند [illegible] روز بروز [illegible] و [illegible] افزوده [illegible]

از جمله اتفاق در سنه ۱۳۰۱ [illegible] بعضی از مفسدین [illegible]
خلق را [illegible] شده در کوچه ها و میدین [illegible] را
جمعیتی [illegible] میدادند [illegible] از [illegible]
با [illegible] از [illegible] سنگسر [illegible]
شده مفسدین [illegible] را غنیمت شمرده [illegible]
[illegible] که از [illegible] ظالمین [illegible]
[illegible] و آن [illegible] از ظالم ظالمین [illegible]
[illegible] شهادت نموده و [illegible] که بر آنها [illegible]
[illegible] در [illegible]
در سنه ۱۳۰۲ مفسدین سنگسر و شهمیرزاد [illegible]
[illegible] آنها [illegible] و مفسدین [illegible] نموده [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] احباب [illegible]
[illegible] در این باب مفسدین [illegible]
نمودند و مفسدین سنگسر و شهمیرزاد هم در مسجد اجتماع نموده
[illegible] ریختن خون احباب [illegible]
احباب [illegible] تنگراقرانه مجتمع و بمقامات مربوطه [illegible]
[illegible]

©Afnan Library Trust, 2022

در او بود آتش زده سوختند و بعد در میان نفس مسلمان معروف که چند
جلد قرآن هم بود سوخته در هر جا این پیر آمده کار صحبت خود نشده
بلکه روز بروز بر اشتعال و انجذاب ایشان افزوده و همه
کلمه الله مشغول بودند

©Afnan Library Trust, 2022

حسن‌الرحمن در اطراف تلگرافخانه سنگر به پشت بام
حاضر نموده در موقع بمساعدت مردم از دشمن دفاع نمایند
این خبر بمفسدین رسید آتش خونریزی ایشان خواموش
و جرئت اجرای قصد آمیز خود نمودند تا اینکه اندک از
چند روز از طرف مقامات مربوطه امر تغییر ماموریت
رئیس قلعه بیگ حاکم و مفسدین خلع و مغلوب گردیدند
و از جمله شخصی که بملامت شهرت داشت عباس دیشان است
که در سنه ۱۲۹۳ بشرف ایران فائز گردیده و در ایران بجای
ارباب شاب و اسم بود و از دست بی‌نسب مقامی مطرود افتاده
در سنه ۱۳۰۳ در کلات رفتار بر حسب معمول سکان بیلاق نمود
دگر مفسدان خود را در آنجا تکلیف و از فصولات آنها گذارش
مینمود و چون شخصی ملاحظه‌ای در درویش بیگ مفسد شاهی
داشت برادر دلرد مشهور صاحب چهار سپهر را در آنجا
لازم شمرده سه نوع پذیرائی بشخصی دلرد نمایند تا اینکه درویش
دلرد از صاحب چهار سپهر چه مذهب و مسلک دارید
جواب میشنود که بهائی هستم سپس درویش متغیر شده گفت
آغاز نمایید عبارت اظهار میدارد چرا از نیلوز زبان خود را
آلوده به بد گفتن میکنید در صورتیکه نمیدانید پیرا [illegible]

از [illegible] شاهزاده نمودید [illegible] آتش [illegible] درویش افزوده شده
بفیروز کوه میرود [illegible] بیان [illegible] شده [illegible] آنجا
دارم السلطان را [illegible] با [illegible] مع کرده [illegible]
[illegible] بفیروز کوه [illegible] آورد [illegible]
و به امر [illegible] او را [illegible] بسته [illegible]
از [illegible] نموده [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] بان [illegible] [illegible]
[illegible] او را [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

بآل شهید در سبب ارائه لوحی صادر و طرف شناسایی بود
در سنه ۱۳۰۸ مبادین و سر سر و مدد قشه بولی برآمده بسبب آنکه
دال فولادی حکومت محلی شمالی بود با خود برداشتن
نمودند کتاب های آواره را وارد نموده در ادارات امنیت
نموده بقرائت کتاب مزبور مردم را بفتنه بیدار و اغوا نمودند
خورده خورده این عملیات بهرج و مرج محلی نموده گردید لذا
محلی رودبار را بوسیله مقام مربوطه دانسته تحقیقات
اطلاع دادند بجهت موضوع مزبور مفتشی از مرکز وارد و این
مطالب کتاب های آواره از طرف حوالت جمع آوری شده
بهرج و مرج و آشوب محلی خاتمه داده شد مورخه ۹ نوروز
شهر اسد سنه ۸۹ مطابق چهارم اردیبهشت ۱۳۱۱
مطابق ۲۴ آوریل ۱۹۳۲

از طرف محصلی رودبار